
تن خواجوی گرمانی به شیراز

دکتر سیدجعفر حمیدی

خاک شیراز به میمنت تربت پاک عرفا، شعرا و نامداران سخن و ادب، متبرک و مشک بیز است. اگرچه تربت این نامداران را نه در خاک، بل در سینه مردم عارف باید جستجو کرد^۱

شهرت شیراز به شهر (هزارمزار) شهرتی در خور و نامی شایسته ارج و ارزش است چرا که علاوه بر سروهای بلند و درختان تنومند که نام این شهر را جهانی ساخته اند، سروقامت بسیاری از متفکران و صاحب‌نامان و شهریاران را در دل خاک خود نهفته دارد و بس گوهر قیمتی که در سینه او است. سعدی، حافظ، اهلی، خفیف، روزبهان، استخری، سیبویه، میرعلاءالدین حسین، احمدبن موسی، خواجو، عمادالدین محمود، شمس‌الدین کیشی، شمس‌الدین آملی، عماد قزوینی، بلیانی کازرونی، علی بن حمزه تکیه هفت تنان، تکیه چهل تنان و صدها عارف نامی، خاک تابناک شیراز را تابناکتر کرده اند.

۱ - بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست (حافظ).

قرن هفتم و هشتم هجری، دارالعلم شیراز به وجود عارفان و ادیبان و شاعران بسیار مزین بوده است و این جمعیت صاحب‌دلان به دلیل امنیت و آرامشی که در آن زمان در شیراز وجود داشته، دست داده است و همین امنیت بود که شعرای بسیار را به سوی شیراز گسیل داشت و خواجه‌نیز پس از خروج از دارالامان کرمان و گشت‌گذار فراوان و بی‌امان عاقبت رحل اقامت در شیراز افکند و در تنگ‌الله اکبر، منزل گرفت. از شهر کرمان نیز، علما، فضلا، شاعران، عارفان، امیران و وزیران بسیار برخاسته‌اند، اگرچه این دیار پیوسته از ملالت روزگار، مصائب بسیار را تحمل کرده و تاریخی عظیم به وسعت درد و رنج و اندوه انسان در سینه خود دارد اما همین شهر تاریخ‌ساز و تاریخ‌دار، بزرگان بسیاری را در سینه تاریخ نشانده است.

در حقیقت شهر کرمان نه تنها صاحب پیشینه‌ای عظیم و تاریخی وسیع است بلکه باید پذیرفت که کرمان خود عین تاریخ است و شهری است که تاریخ بدو پیوسته و برهمین اساس است که امروز به هر کوچه و محله و بازار و گذرگاه این شهر سترگ و قدیمی که قدم می‌نهم باید به تاریخ و آثار آن سلام کنیم و در برابر قدمت و عظمت آن و در برابر قدرت و پایداری آن که هم تازیانه روزگاران بارها گرده‌اش را زخمین ساخته و هم شلاق کویر بر جسم و جان‌ش نشان گذاشته سرتعظیم فرود آوریم، زیرا درودیوار خانه‌های کرمان همه زبان دارند و با ما حرف می‌زنند و این وظیفه‌امروزیان است که زخمها و دردهای کرمان و همه شهرهای ایران را صمیمانه درمان کنند و صادقانه التیام بخشند.

خواجه

کمال‌الدین، ابوالعطا محمودبن علی بن محمود (۶۸۹-۷۵۳) متخلص به خواجه از فحول شعرای قرن هشتم هجری، است که در زمان حیات، آوازه سخن وصیت شهرتش از شام و بغداد و ری و تبریز گذشت، در کرمان کسب فضایل کرد و برای طلب و دریافت کمالات بیشتر طالب سفر شد و در سال ۷۱۷ یا ۷۱۹ هـ ق که تقریباً ۲۹ بهار از عمرش گذشته بود سفر طولانی بیست ساله خود را آغاز کرد.



دروازه قرآن در تنگ الله اکبر - شیراز



قبر خواجه بر صفة مشرفی

خواجو، برعکس حافظ که میل به جهانگردی و سیروسفر و خارج شدن از شیراز را نداشت، به سیروسیاحت و دیدار جاهای تازه و زیارت اکابر و افاضل، میل وافر داشت و با اینکه به وطن خود کرمان که مهد علم و دانش بود، عشق می‌ورزید اما قفس وطن را برای خود تنگ می‌دید و لاجرم آرزوی پرواز از این قفس را در سر می‌پروراند.

خرم آن روز که از خطه کرمان بروم دل و جان داده زدست از پی جانان بروم
یا

خواجو این منزل ویران نه به اندازه تست از اقالیم جهان خطه کرمان کم گیر
و اگرچه با این بیت‌ها و ایات دیگر، نسبت به کرمان بی‌عنایتی کرده است
اما پیوسته در سفر و حضر، دلش به یاد شهر خود، کرمان می‌طپید و اشعاری به
یاد کرمان می‌سرود و بویژه زمانی که در بغداد بود به یاد وطن سرود:

خوشا باد عنبر نسیم سحر که بر خاک کرمانش باشد گذر
خوشا وقت آن مرغ‌دستان سرای که دارد در آن بوم، مأوا و جای
زمن تا چه آید که چرخ بلند از آن خاک پاکم به غربت فکند
به بغداد بهرچه سازم وطن که ناید بجز ده به در چشم من
خواجو در آغاز آرزوی رفتن به شیراز داشت که خود دارالعلم بزرگ زمان

بود

هر نسیمی که از آن خطه نیاید باداست خنک آن باد که از جانب شیراز آید
علاوه بر این در آن زمان یعنی در قرن هشتم هجری، شهر (کازرون)
نیز مأمن عرفا و فضیای بزرگ بود و در آن روز شهر کازرون به وجود مبارک
(شیخ امین‌الدین بلیانی) مزین بود و کازرون خود دارالعلم کوچکی بود در کنار
شیراز. از کازرون بزرگان دیگری نیز همچون شیخ ابواسحاق کازرونی یعنی
مرشدالدین ابراهیم بن شهریار (ف: ۴۲۶ هـ ق) معروف به مرشد مولف کتاب
شریف (فردوس المرشدیه فی اسرار الصمدیه) برخاسته‌اند. خواجو از شیراز به
شوق دیدار شیخ امین‌الدین راهی کازرون شد و به خدمت شیخ رسید و به یمن قدم
و صدق نفس شیخ مشام جان را معطر ساخت.

شیخ امین الدین محمد بن شیخ زین الدین بن علی بن مسعود بلیانی کازرونی از مشاهیر فضلا و عرفای قرن هشتم خطه پارس بود که علما و عرفای بسیاری در مکتب و خانقاه حضور یافته و کسب فیض کرده اند. بلیان، بخش بزرگی است در شهرستان کازرون که بزرگان و دانشمندان بسیار از جمله شیخ اوحد الدین بلیانی، صوفی مشهور قرن هفتم هجری و از نواده های او تقی الدین محمد بن معین الدین اوحدی حسینی بلیانی، مولف فرهنگ فارسی (سرمه سلیمانی) دیوان شعر و ده ها کتاب منشور و منظوم از جمله آنان می باشند.

شیخ امین الدین بلیانی کازرونی همان کسی است که بواسطه کرامات بسیار مورد توجه شمس الدین محمد حافظ نیز بوده و حافظ در غزل مشهور خود از او یاد کرده است:

به عهد سلطنت شاه شیخ ابواسحاق به پنج شخص، عجب ملک فارس بود آباد
دگر بقیه ابدال، شیخ امین الدین که یمن همت او کارهای بسته، گشاد
و خواجو در ستایش استاد خود امین الدین سروده است که:

امین ملت و دین، شیخ اعظم مه برج حقیقت، کهف عالم
معین الخلق، سرالله فی الارض که تعظیمش بود بر اهل دین فرض
ز برج بوعلی دقاق ماهی و ز اقلیم ابواسحاق، شاهی
در اینجا مراد از ابوعلی دقاق، جداعلای امین الدین، حسن بن محمد بن اسحاق نیشابوری است که در شیراز خانقاهش مهبط بزرگان و عرفا بوده است و منظور از ابواسحاق، شیخ ابواسحاق کازرونی، صوفی مشهور و عارف بزرگ قرن چهارم هجری است که ذکرش گذشت و امروز بقعه مبارک و گنبد کوچک آبی رنگ او در کنار حوض گنجوان، در محله گنجوان کازرون زیارتگاه اهل دل است. ناگفته نماند که این امین الدین بلیانی، غیر از امین الدین، ابوالحسن بن ابی الخیر منجیر کازرونی، وزیر اتابک مظفر الدین تکلله زنگی است که در سال ۵۴۸ ه. ق فوت کرده و در مدرسه خود در نزدیک مسجد جامع عتیق شیراز مدفون است. خواجو در کنار مقبره باصفای شیخ ابواسحاق کازرونی در سال ۷۴۳، منظومه معروف خود - روضة الانوار - را که شامل بیست مقاله و حاوی حکایات عرفانی و دینی و

اخلاقی است، به استقبال از مثنوی (مخزن الاسرار) نظامی گنجوی سرود.
 خواجه به هر شهر و دیار که می‌رفت اول سراغ عرفای بزرگ را می‌گرفت
 و به خدمت آنان می‌شتافت، در سمنان حلقه مریدی شیخ علاءالدوله سمنانی
 (۶۵۹-۷۳۶ه.ق) عارف نامی آن زمان را در گوش کرد و در وصف آن
 پیرصافی ضمیر که روشن‌کننده طریق وی بود، سرود.

هر کو به ره علی عمرانی شد چون خضر به سرچشمه حیوانی شد
 از وسوسه غارت شیطانی شد مانند علاءالدوله سمنانی شد
 هر چند که این رباعی را از خود علاءالدوله دانسته‌اند و نیز در دیوان خواجه
 یافت نمی‌شود. خواجه در شیراز با شمس‌الدین محمد حافظ غزلسرای بزرگ
 ایران، دوستی وافر داشت و پیوسته آن دو بزرگوار، یکدیگر را دیدار و ملاقات
 می‌کردند و حافظ طرز غزل خود را طرز غزل خواجه دانسته است
 استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما دارد غزل حافظ طرز سخن خواجه
 و در شیراز شایع است که هنگام مرگ خواجه، حافظ او را غسل و تدفین
 کرده و سنگ مزار او را حافظ گذاشته است.

خواجه مدتی به اصفهان رفت، اما توقف او در این سفر کوتاه بود و پس از
 مدتی به آذربایجان رفت که ایلخانان مغول در آنجا حکم می‌راندند. گویا در
 اصفهان در محله باغ کاران که محل فعلی پل خواجه است منزل داشته و در افواه
 است که پل خواجه اصفهان به مناسبت نام خواجه کرمانی که مدتی در آن نقطه
 اقامت داشته نامگذاری شده است ولی این اقوال چندان مناسب به نظر نمی‌رسد زیرا
 فاصله زمان خواجه تا عصر صفوی که این پل را در عصر آنان ساخته‌اند بیش از
 دو‌یست سال است و این وجه تسمیه بعید به نظر می‌آید، اما چون این پل که نام
 اصلی آن پل حسن بیگ یا پل حسن آباد است و توسط شاه عباس دوم (جلوس
 ۱۰۵۲ فوت ۱۰۷۷) بنا شده و در محله خواجه در اصفهان قرار دارد بدین نام
 شهرت یافته و ما بنا را بر این می‌گذاریم که به نام خواجه، شاعر بزرگ کرمانی
 نامگذاری گردیده است.

در تبریز مورد لطف و محبت خواجه غیاث‌الدین محمد همدانی فرزند خواجه

رشیدالدین فضل‌الله وزیر ابوسعید بهادر قرار گرفت. خواجو به تبریز نیز عشق می‌ورزیده و در آنجا از محبت مردم نیز برخوردار بوده است.

خواجو کنار دجله بغداد جنتی است لیکن میان خطه تبریز خوشتر است اما گویا مدتی بعد از تبریز نیز رنجشی یافته و در قصیده معروف خود، از تبریز به شکوه و شکایت پرداخته و آرزوی رفتن کرمان کرده است

خاک آذربایجان، آذر به جان در زند، ای دوستان، الاعتبار
خطه تبریز، جز تب خیز نیست الحذار این نیکبختان، الحذار
خاک کرمان حبذا آن گلستان و آب ماهان حرما آن جویبار
خواجو سرانجام به شیراز بازگشت و تا پایان عمر در همان شهر مقیم شد، در شیراز با شعرا و عرفای بسیار حشر و نشر داشت و حافظ پیوسته به دیدارش می‌رفت خانقاه و منزلگاه خواجو در دامنه باصفای کوه در طرف راست تنگ‌الله اکبر قرار داشته و پس از مرگش در سال ۷۵۳ هجری قمری در همان محل مدفون شده و مزار او تا امروز زیارتگاه اهل دل است.

مشرقی، مشرقین

تن خواجوی کرمانی به شیراز به تنگ افتاده است، الله اکبر تنگ‌الله اکبر که دالان ورودی شمالی به شهر شیراز است، امروزه به دروازه قرآن شهرت دارد، طاق عظیم و زیبای قرآن، از بناهای عضدالدوله دیلمی (ق ۴) است که در زمان کریمخان زند (ق ۱۲) تکمیل و در زمان وزارت معارف مرحوم میرزا علی اصغر حکمت به شکل امروزی ساخته شده در این تنگ قرار دارد. مشهور است که قرآن هفده من که هر برگ آن هم هفده من وزن داشته در بالای این دروازه مستقر بوده که امروز، قرآن یاد شده در آنجا موجود نیست. در دو طرف تنگ‌الله اکبر، دو کوه واقع است که یکی به مشرق می‌رود و دیگری به مغرب، کوه سمت راست را مشرقی یا مشرقین گویند که گور خواجو در کمرکش آن واقع است. و در ادامه آن مقبره بابا کوهی و چند مزار دیگر قرار دارد کوه دست‌چپ را چهل مقام نامند که در انتهای آن تنگ سعدی و آرامگاه آن

بزرگوار قرار دارد در بالای کوه چهل مقام به ترتیب (گهواره دید) که چهار طاقی است بر فراز کوه و از بناهای دوره عضدالدوله دیلمی است و قولی است که در کف آن چند مزار بوده ولی اینکه مزاری در آن دیده نمی‌شود، در حقیقت این طاق محل نگهبانان و روزبانان بوده و چون مشرف به شهر و به اطراف است، نگهبانان در آن، ورود و خروج مسافران و مخصوصاً ورود دشمنان را دیده‌بانی می‌کرده‌اند و در هنگام ورود دشمن با روشن کردن آتش، مردم شهر را مطلع ساخته‌اند این مکان در زبان عوام به (گهواره دیو) شهرت دارد.

در میانه کوه اطاقی و چاهی وجود دارد که محل توقف و ریاضیت درویشی به نام مرتضی بوده و چاه مرتاض علی خوانده می‌شود و در زبان مردم به چاه مرتضی علی مشهور است و سرانجام در شرقی‌ترین نقطه این کوه آرامگاه سعدی واقع است. در دامنه کوه، تکیه چهل تنان که مزار چهل درویش است و پایین‌تر از آن تکیه هفت تنان واقع شده است، همه این نقاط شریف محل بازدید و زیارت مسافران و سیاحان و اهل دل و عموم مردم شیراز است اما در کوه دست راست تنگ الله اکبر در یک ضقه بسیار باصفا، مقبره خواجه و خانقاه او که غاری است در دل کوه و ورودی آن مشرف به مزار است قرار دارد چند قدم دورتر در زیر یک طاق زیبای بریده شده در کوه مقبره‌ای دیگر است که کتیبه آن (عمادالدین محمودبن مرتضی حسنی حسینی به تاریخ ۸۲۸ ه.ق) را نشان می‌دهد که وزیر شیخ ابواسحاق اینجو و از مریدان و دوستان خواجه بوده و بنا به وصیت خود در آنجا مدفون شده است. در نزدیک این طاق، صورت حجاری شده فتحعلیشاه قاجار با پسرش دیده می‌شود. شادروان علی اصغر حکمت در حاشیه ترجمه تاریخ ادبیات ایران مرحوم ادوارد براون، فرموده‌اند که مزار خواجه در تنگ الله اکبر در کنار بقعه شیخ مشرقی قرار دارد. چنانکه مشهور است شیخ مشرقی خود خواجه بوده است. همانگونه که مرحوم فرصت‌الدوله نیز این امر را اظهار داشته (از تکیه مشرقی که به مقدار هشتاد قدم تخمیناً بگذرند بر کنار جداول رکن آباد طاقی و رواقی است و آثار محرابی در آن دیده می‌شود که عبادتگاهی بوده و در گوشه آن رواق مزاری است که سنگ بسیار بزرگی دارد و بر آن خطی که نام

صاحب قبر باشد نقر نشده جز اینکه بالای سرش به خط ثلث نوشته: کل من علیها فان و یقی وجه ربک ذی الجلال والاکرام. مشهور است که آن قبر مشرقی است که یکی از مشایخ عرفا است، اگرچه بر ما مجهول است که قبر کی باشد ولی از قراین که صاحبان تذکره و غیرهم ذکر کرده‌اند و نشانه داده‌اند باید قبر خواجوی کرمانی باشد و جماعتی کثیره هم اعتقادشان همین است و اینکه برخی او را مشرقی دانند، ظاهراً اصلی ندارد^۱

می‌گویند هنگام صبح اگر بر صفا خواجو یعنی کوه دست راست تنگ بایستند، از کوه روبه رو یعنی کوه چهل مقام دوبار می‌توان طلوع خورشید را مشاهده کرد بدین ترتیب که خورشید از پشت کوه طلوع می‌کند بعد بر اثر برید گیها، و پستی بلندیهای کوه از نظرها پنهان می‌شود و بار دیگر از گوشه دیگر سراز پشت صخره‌ها بیرون می‌زند به همین مناسبت کوه صفا خواجو را کوه مشرقین گفته‌اند. این وضعیت مورد مشاهده سحرخیزان نیز قرار گرفته است، به هر حال صفا خواجو را چه مشرقی بخوانیم بواسطه وجود شیخ مشرقی و چه مشرقین بنامیم به سبب طلوعین خورشید، مکانی است بسیار باصفا و دل‌انگیز که مشرف به شهر قدیمی و زیبای شیراز است و خواجو در زمان حیات به این نقطه بهشت آسا عشق می‌ورزیده است. امروزه به همت شهرداری شیراز این مکان بطرز بسیار باشکوهی بازسازی و در هنگام مراسم کنگره بزرگداشت خواجو، گشایش یافت.